

سنجه کتاب* (بخش هشتم)

علی اکبر صفری**

چکیده

مجموعه ای از نکات و نویافته های پژوهشی در زمینه کتابشناسی، اسناد و شرح حال نگاری در این گفتار ارائه شده است. در زمینه کتابشناسی نکاتی می خوانیم مانند: هشت کتاب از محمد حسن خویینی زنجانی با نسخه شناسی آنها؛ معرفی تنها نسخه خطی حدائق العارفین نوشته محمد بن محمد حسین آهویی تفرشی (تألیف ۱۲۹۴ ق) در زمینه عقاید؛ فهرست ۲۵ کتاب از میرزا احمد قیداری مقدس زنجانی (۱۲۹۷ - ۱۳۵۹ ش)؛ معرفی کتاب ذنبیل الواعظین نوشته علی بن ابی طالب یزدی در سال ۱۳۷۹ ق؛ دو کتاب از سید محمد علی سالاری یزدی (۱۲۸۶ - ۱۳۴۱ ش)؛ ترجمه منثور دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام و مقایسه آن با شرح میبیدی بر این دیوان. در زمینه اسناد، منظومه خاوری شیرازی (قرن ۱۳ ق) به زبان فارسی در مورد حمله وهابیان به کربلا در سال ۱۲۱۶ ق آمده و در زمینه شرح حال نگاری، زندگی نامه سید ابراهیم بنی هاشمیان (۱۳۰۹ - ۱۳۶۹ ش) نقل شده است.

کلیدواژه ها

عالمان شیعه - قرن ۱۳؛ عالمان شیعه - قرن ۱۴؛ تاریخ کربلا - قرن ۱۳؛ وهابیان - تاریخ؛ کتابشناسی شیعه؛ شرح حال نگاری؛ نسخه های خطی - فوائد.

* «سنجه کتاب» عنوان سلسله مقالاتی است که مشتمل بر نویافته های پراکنده ای در شناخت آثار مکتوب، نسخه های خطی و آگاهی از زندگی نامه نویسندگان است.

** فهرستنگار و مصحح متون دستنویس

سلسله مطالب «سنجه کتاب»، در بردارنده نکته هایی از کتابشناسی، شرح حال نگاری و نسخه پژوهی است که از لابلای نسخه های خطی و آثار دست نویس منتشر نشده بدست آمده و برای نخستین بار منتشر میشود.

سنجه ۸۷) زندگی نامه آیت الله بنی هاشمیان

مرحوم استاد سید ابراهیم بنی هاشمیان، از نوادگان امامزاده سید محمد، مشهور به پلا سید به سال ۱۳۰۹ ش در آخوند محله رامسر متولد شد. دروس آغازین حوزه را نزد شیخ علی اکبر الهیان و سید محمد هادی روحانی میاندھی، در حوزه علمیه رامسر و رودسر آموخت. سپس به قم مهاجرت کرد و به خیل شاگردان آیت الله بروجردی پیوست. وی عمر خود را به تدریس در حوزه علمیه المهدی رامسر و تبلیغ در مسجد آدینه جواهرده گذراند. وی در یکم شهریور ۱۳۶۹ در رامسر درگذشت و در مسجد آدینه جواهرده به خاک سپرده شد.

لوح مزار وی چنین نوشته شده است: «قال النبی صلی الله علیه و آله انّ مثل العلماء فی الارض مثل النجوم فی السماء، آرامگاه فقیه اهل بیت حضرت آیت الله حاج سید ابراهیم بنی هاشمیان فرزند مرحوم آقا سید محمد؛ تولد ۱۳۰۹، وفات اول شهریور ۱۳۶۹ برابر با اول صفر المظفر ۱۴۰۰

آن مؤمن ارزنده به دنیا زجهان رفت	چون طایر قدسی زد پر و با طیران رفت
ره فردوس چو بگرفت زمکان رفت	ما را غم دیده برخ اشک روان رفت
افسوس عزیزی چو بنی هاشمیان رفت	ما را همه در خدمت او بود ارادت
دریای ادب بود و شرف بود و سخاوت	ارباب سخن بود و ورع داشت و شجاعت
بودش نسب هاشمی از شاه ولایت	در هر سحر از خوف خدا چشم تری داشت
جا در دل این رامسر و رامسری داشت	او زنده و باقیست به ظاهر زمیان رفت

[این سوگ سروده اثر قریحه مرحوم حاج علی ثابت قدم از شاعران شهر تنکابن است] سید محمد صالح موسوی جنتی، از فضلالی حوزه علمیه قم کتابی در باره زندگی و آثار ایشان با عنوان اسوه ساده زیستی نوشته است. این کتاب به صورت دست نویس باقی مانده است.



سنجه ۸۸) آثار نویافته از شیخ محمدحسن خوئینی زنجانی

مجموعه نویافته ای از ملاً محمدحسن فرزند مصطفی خوئینی، به خط مؤلف در دست است، که به شمار آثار ایشان می افزاید و در هیچ یک از منابع نیز معرفی نشده است. این آثار عبارتند از:

- مفتاح اللغة

برگزیده ای از کتاب نصاب الصبیان است که برای مبتدیان نوشته است. آغاز: بسمله، الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله، اما بعد بدان که فهمیدن قرآن و حدیث بلکه هر کتاب کلاً عربی ... انجام: ... این کتاب مفتاح اللغة را از نصاب گلچین کردم، از برای مبتدی بسیار نافع است، باید قدرش را بدانند و السلام علی من اتبع الهدی.

- امثلة التعليم (الدین)

آغاز: بسمله، مصدر در لغت جای صادر شدن را گویند مثل چشمه ... انجام: ... باید رجوع شود به کتب عربیه معتبره تا معلوم شود و العلم عند الله و رسوله و آله. والسلام علی من اتبع الهدی بقوله و فعله لمحرره محمد حسن بن مصطفی (ره)

- صرف الدین

آغاز: بسمله، الحمد لله و الصلاة علی محمد و آله بدان که کلمه های زبان عرب سه قسم است ... انجام: ... به کتب عربیه معتبره شود تا معلوم شود و العلم عند الله و رسوله و آله و السلام علی من اتبع الهدی بقوله و فعله لمحرره محمد حسن بن مصطفی.

- نحو امیرالمومنین ×

آغاز: الحمد لله و الصلاة و السلام علی محمد و آله، خصوصاً علی ابن عمّه و وصیه علی بن ابی طالب واضح علم النحو بکلمه من کلامه، اما بعد قال امیرالمومنین کلّ فاعل مرفوع... انجام: ... اما در مضارع معتل مثل لم یرمی بود و السلام علی محمد و آله.





- عقائد الشيعة

آغاز: بسم الله و بالله و الصلاة و السلام على محمد و آله. قال الله تعالى و لله الحجة البالغة ...

انجام: ... من رسول الا بلسان قومه و السلام لمحرّره محمد حسن عفى عنه.

- ميزان الافكار

آغاز: بسم الله و الحمد لله و الصلاة و السلام على محمد و آله اعلم انّ المنطق علم يحفظ الذهن عن الخطأ في الفكر ...

انجام: ... شرطيتان اختلاف احدي المقدمتين لمحرّره محمد حسن.

- مسائل الشيعة

نويسنده اين اثر را مانند بيشر كتب فقهی از كتاب طهارت آغازيده و به صلاة و صوم و زكات پرداخته است.

آغاز: فصل في الوضوء الأصابع و مسح من مقدم الرأس ...

انجام: [افتاده] ... كتاب الاعتكاف و هو اللبث في العبادة صائما ثلاثة أيام

- اخلاق الشيعة

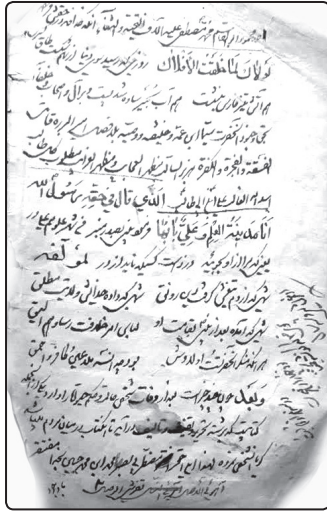
با اینکه عنوان این کتاب در صفحه آغازین قلمی شده، متأسفانه از آخر نسخه افتاده است. این مجموعه حاوی رساله های دیگری مانند: وجيزة في الرجال علامه مجلسی، الدرر البهية في النظائر الفقهية اثر محمد محسن بن محمد سمیع کرمانشاهی، عوامل ملامحسن، ميزان المقادير اثر سيد محمد باقر بن ابوالقاسم حسینی تبریزی و عوامل ملامحمد حسن است. این رساله به خط نستعلیق و نسخ تحریر شده و دارای حواشی بسیاری به خط کاتب است.

این مجموعه از طرف نگارنده سطور به کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی اهداء گردید.

سنجه ۸۹) حدائق العارفين

مؤلف كتاب «حدائق العارفين»، شيخ محمد بن محمد حسين آهوني تفرشي (متولد ۱۲۶۱ق) است که در سال ۱۲۹۴ ق، در سی و سه سالگی آن را نوشته است.

وی بر اساس این قول که چند چیز است که بعد از وفات شخص، حالت و حکم حیات را دارد و یکی از آن جمله کتابی است که به رشته تحریر و تصنیف درآمده و یادگار می ماند، به تالیف این کتاب دست یازیده است.



صفحه آغاز حدیقه العارفين

این کتاب در دوازده فصل با عنوان «حدیقه» سامان یافته است.

حدیقه اول: در پاره ای از نصایح و مواعظ خطاب به نفس اماره

حدیقه دوم: در تشریح اعضاء مفرده و مرکبه شرح نعمت اعضاء بدن و عقل

حدیقه سوم: در معرفت اصول دین

حدیقه چهارم: در صفات ثبوتیه

حدیقه پنجم: در صفات سلبيه

حدیقه ششم: در عدل

حدیقه هفتم: در نبوت محمد مصطفی |

حدیقه هشتم: در امامت علی بن ابی طالب × و و بیّنات آن

حدیقه نهم: در امامت یازده نفر از اولاد آن حضرت

حدیقه دهم: در علامات ظهور امام عصر #

حدیقه یازدهم: در معاد

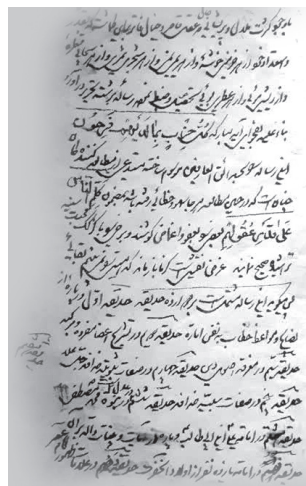




حدیقه دوازدهم: در کیفیت عقاب صاحب کبیره و وجوب توبه و تعریف بهشت و جهنم. نویسنده با استناد به آیات و احادیث و دلایل عقلی و حکایات، به نگارش این کتاب پرداخته و سروده‌هایی از خود را نیز در متن آورده است. مثنوی بلندی در شصت بیت در معجزه حضرت سید الشهداء × و شفای دختر بیمار یهودی، پیوست پایانی نسخه است که ابیاتی از آن چنین است:

ای عزیزان از صغار و از کبار گوش دارید این حدیث آبدار
آن شنیدم بعد قتل شاه دین شاه دین یعنی امام سیمین
مرغکانی چند با حال پریش کردن آغشته به خونش بال خویش
هر یکی بر جانبی گشته روان بهر اعلام خلاق با فغان

آغاز نسخه: حمد و ثنای بری از شایبه ریب و ریا، نثار دربار دُرر بار مبدع الاشیائی هست که خلق نمود عالم و آدم را از عدم، و شکر و سپاس لاتعدّ ولا تحصی، منعمی را لایق و سزاست که رازق جمیع ممکنات است بلا زیاده و کم... و بعد چون چند چیز است بعد وفات شخص حالت و حکم حیات را دارد، یکی از جمله کتابیست که به رشته تحریر و تصنیف و تألیف درآید، تا آن کتاب در میان مردم باشد، گویا آن شخص نمرده، لهذا این حقیر مضطر بی بصر محمد بن محمد حسین به خدا مفتقر، آهوئی الاصل، تفرشی الوصل، در سنه هزار



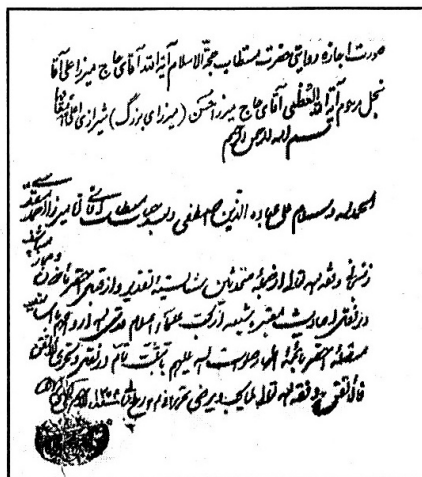
صفحه دوم کتاب حدیقه العارفین

ودویست و نود و چهار از هجرت نبوی صلعم، گذشته تخمیناً از عمرش سی و سه سال با وجود کثرت ملال و پریشانی حال و عقل قاصر و خیال فاطر، بر این گماشته که به قدر قابلیت و استعداد خود، از هر خرمی خوشه ای و از هر سحابی قطره ای و از هر ریشی مویی و از هر عطری بویی تحصیل و ضبط نموده، رساله ای به رشته تحریر در آورده، بناء علیه به فحوای آیه مبارکه (کل حزب بما لدیهم فرحون) این رساله را به حدائق العارفین موسوم ساخته ... انجام: ... به عبادت و اطاعت و ریاضت گرفتند، تا بدون تعطیل و تفسیر خود را آسوده و فارغ بال در بهشت جاوید مسکن دادند. الحمد لله منّ علیّ بالاتمام و صلّی الله علی خیر الأنام و السادات الکرام و سلّم تسلیماً.

این نسخه دستنویس که یگانه نسخه از این کتاب است، در قطع جیبی دارای هفتاد برگ به خط نستعلیق قلمی شده و در حواشی افزوده هایی به خط مولف دارد.

سنجه ۹۰) فهرست خودنوشت میرزا احمد قیداری

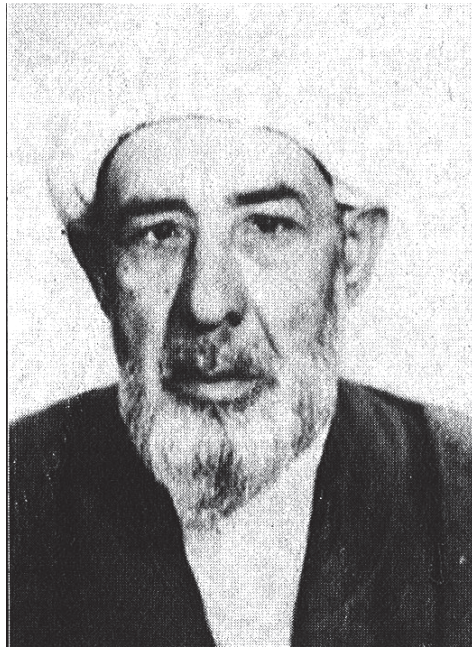
عالم وارسته و عارف گمنام، میرزا احمد قیداری معروف به «مقدس زنجانی»، در پایان کتاب درّ ثمین در خواص بعضی از آیات قرآن مبین فهرستی از آثار خود را ثبت کرده است. اصل این کتاب نزد خانواده ایشان بوده و نسخه عکسی آن در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی به شماره ۱۲۲۱ موجود است.



برگی از اجازات مقدسی زنجانی

۱ فهرست نسخه های عکسی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۳، ص ۵۱۳.





عارف سالک مرحوم مقدسی قیداری

آن مرحوم در سال ۱۲۹۷ ش، در یک خانواده اهل علم و فضیلت چشم به جهان گشود. پدر وی ملا علی قیداری، از علمای شهر قیدار خدابنده در استان زنجان، فرزند ملا اکبر بن صالح قیداری بود. پدران وی نسل به نسل در شهر قیدار به تبلیغ امور دینی و مذهبی مشغول بوده‌اند.

تحصیلات: وی پس از تحصیل مقدمات و سطح حوزه علمیه زنجان، برای ادامه تحصیلات به شهر مقدس نجف عزیمت کرد و در مدرسه میرزا حسین خلیلی طهرانی در محله عماره نجف،

ساکن شد و دروس خود را تا مدارج عالی حوزه ادامه داد.

اساتید: اساتید مهم میرزا احمد مقدسی زنجان‌ی در خارج فقه و اصول عبارت اند از: ۱. آیت الله سید محسن حکیم؛ ۲. آیت الله میرزا باقر زنجان‌ی؛ ۳. آیت الله سید ابوالقاسم خوبی؛ ۴. آیت الله سید علی قاضی طباطبائی (در درس اخلاق)، که نقطه عطف و منشأ برکاتی در زندگی وی گردیده و به او در سیر و سلوک عرفانی ارائه طریق نموده است.

سیر و سلوک عرفانی: عارف گمنام ملا احمد مقدسی زنجان‌ی، در محضر استاد عرفان و اخلاق آسید علی آقا قاضی، فیض برده و در تهذیب نفس و نورانیت باطن، عمری را سپری کرده بود. وی بیشتر ایام عمر را در ریاضت نفس و مراقبه عرفانی گذرانید و دائماً به حالت ذکر، ختم و چله نشینی مشغول بود. با فقر و قناعت عمر را در غربت و گمنامی طی کرد و به درجات عالی‌ه عرفانی نائل آمد.

ازدواج: وی در ایام تحصیل در نجف، با بیت مرجعیت و فقاهاست وصلت نمود و با بانوی فاضله و مکرمه، صبیبه شیخ حسن شریعت، نوه مرحوم آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی، عقد

زوجیت بست و بر این اساس در تهران به «داماد شریعت» معروف بود.

مراجعت به ایران: در تاریخ ۱۳۵۵ ش هنگام اخراج ایرانیان و شیعیان از عراق، آن مرحوم به ایران مراجعت نمود و در تهران رحل اقامت افکند. وی از شهریه مرسوم طلاب استفاده نکرد و از مسجد و محراب و منبر درآمدی نداشت. تا آخر عمر نیز مستأجر بود و تنها در سال آخر حیات خانه‌ای تهیه نمود.

فهرست خود نوشت: ملا احمد مقدسی زنجان، در پایان کتاب حرکت حسین بن علی ×، هشت کتاب از تالیفات خود برشمرده و سالها پس از آن و پس از بازگشت به ایران، شمار آثار خود را به بیست و پنج عنوان افزایش داده است که عبارت اند از:

- احسن المراسلات یا نامه‌نگاری.
- تفسیر آیات قرآنی راجع به ولایت، در چهار جلد آیات قرآنی، که پیرامون ولایت حضرت امیرالمؤمنین × نگاشته شده است.
- چهارمقاله در عظمت اسلام.
- حجت غائب؛ درباره سیره حضرت ولی عصر #.
- حکم و عبر؛ کلمات قصار از حضرت رسول و اهل بیت علیهم السلام.
- رساله در کانون ادب.
- رساله در اسماء الحسنی یا اسماء الائمة.
- رساله در توحید؛ با ادله آیات قرآنی.
- رساله در توحید؛ با ادله و آراء فلاسفه و متکلمین.
- رساله در خواص اسماء الله و آیات قرآنی؛ در علوم غریبه.
- رساله در علم حروف؛ در علوم غریبه.
- رساله‌ای در ملل و نحل؛ در شناخت فرق و مذهب و نحله‌ها.
- رموز دواجات؛ در موضوع شناخت طب گیاهی.
- سؤال و جواب در اصول دین و اصول مذهب.
- فدک و خطبه جانسوز حضرت زهراء ÷





- مجمع الفصحاح و الادباء؛ در موضوع تراجم و اشعار در ۲ جلد.
- مدایح و غزلیات از شعرا؛ مجموعه گلچین از شعراء مختلف.
- نفس و تفسیر سوره مبارکه توحید؛ بخش اول درباره معرفت نفس و بخش دوم تفسیر سوره توحید. چاپ: تهران، ۱۳۹۵ ق، رقعی، ۶۱ ص.
- تفسیر قرآن مبین و علی امیرالمؤمنین ×؛ تفسیر آیات نازلۀ درباره علی × و بیان فضائل آن حضرت. چاپ: تهران، نشر نقش جهان، ۱۳۵۳، وزیری، ۱۷۶ ص.
- حرکت حسین بن علی ×؛ این کتاب در شش فصل سامان یافته است:
فصل اول: آغاز داستان اختلاف بنی هاشم و بنی امیّه
فصل دوم: صلح امام حسن × با معاویه
فصل سوم: حرکت حسین بن علی × از مدینه به مکه
فصل چهارم: حرکت حسین بن علی × به سوی عراق
فصل پنجم: نسب حضرت سید الشهداء ×
فصل ششم: خطب و کلمات قصار حسین بن علی ×
- تاریخ تالیف این کتاب ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۶۳ ق است و نگارش آن در مدرسه آخوند خراسانی نجف به پایان رسیده است. تاریخ تحریر این کتاب به قلم خوشنویس مشهور احمد نجفی زنجانی، در ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۶۴ ق است.
- نسخه عکسی این اثر در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی به شماره ۱۷۷۳^۱ موجود است.
- درّ ثمین در خواص بعضی از آیات قرآن مبین
در این کتاب خواص برخی سوره های قرآنی و دستورالعمل قرائت آن آمده است. برخی اوراد، اذکار، ادعیه و توسل ها برای حلّ مشکلات و برآورده شدن حاجات و شفای بیماری از مطالب این کتاب است. نسخه عکسی این اثر در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی به شماره ۱۲۲۱^۲ موجود است.

- تفسیر سوره توحید

۱ فهرست نسخه های عکسی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۵، ص ۲۲۲-۲۲۴.

۲ همان، ج ۳، ص ۵۱۳.

مباحث این کتاب عبارتند از: اسامی سوره توحید و وجه تسمیه، فضیلت سوره توحید، سبب نزول این سوره، متن سوره با ترجمه و تفسیر مختصر، خواص سوره توحید. مرحوم مقدسی زنجانی، این تفسیر را در دهم شعبان ۱۳۹۵ ق برابر ۲۷ مرداد ۱۳۵۴ ش به پایان برده است. این اثر به ضمیمه کتاب نفس در تهران به چاپ رسیده است.

- کشف المعضلات

در این مجموعه اسماء الله الحسنی و اسامی و القاب مبارکه اهل بیت [^] (به شماره عدد دوازده) به ترتیب حروف ابجد محاسبه شده است. شماری از خواص سوره های قرآنی و ادعیه و اذکار مجرب در ادامه این اثر آمده است. وی نگارش این کتاب را در دهم رمضان ۱۳۸۴ به پایان برده است. نسخه عکسی این اثر در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی به شماره ۱۷۷۲^۱ معرفی شده است.

- عدد چهل

در این اثر پس از شرحی درباره عدد چهل و جایگاه آن در قرآن، روایات و سلوک عرفانی، متن عربی چهل حدیث از کتابهای کافی، نهج البلاغه، توحید شیخ صدوق، خصال شیخ صدوق انتخاب شده و با ترجمه و شرح کوتاه آمده است. این مجموعه در نیمه شعبان ۱۳۹۰ ق به پایان رسیده و در ۱۳۵۵ ش / ۱۳۹۶ ق، میرزا احمد نجفی زنجانی در مشهد مقدس تحریر آن را به نستعلیق انجام داده است. کتاب عدد چهل در سال ۱۳۵۵ ش به دستگیری انتشارات جهان در تهران، در ۷۲ صفحه منتشر شده است.

- کتاب نفس

نویسنده در این کتاب با استناد به آیات و احادیث و آثار و گفتار بزرگان و دانشمندان به تعریف نفس و جایگاه آن پرداخته است. مباحث این کتاب عبارتند از اقسام نفس، معرفت نفس، معرفت خداوند، شناخت توحید، نظریه دانشمندان درباره نفس. این کتاب همراه با تفسیر سوره توحید به چاپ رسیده است.

۱ همان، ج ۳، ص ۲۲۱-۲۲۲.





بارقه ای از نور؛ از جمله نصایح ملا احمد مقدسی زنجانی

«نفس انسان مانند خانه‌ای است که درهای بسیار به آن باز باشد و از هر دری اشخاص ناشناس و موجودات مختلف رفت و آمد کند. نفس آدمی مانند آئینه بزرگی است که در مکان مرتفع نصب شده باشد و دائماً محاذی او اشیاء و صور گوناگون گذر کند، تا دیوی از خانه دل بیرون نرود فرشته نیاید، چنانچه پای دیو به خانه دل رسد خانه را از بنیان خراب خواهد نمود؛ مراقب نفس خود باشید تا به سعادت ابدی برسید:

گر مراقب باشی و هشیار خویش هر دمی بینی جزای کار خویش

لازم است انسان نفس خود را تهذیب کند و اخلاق لطیف کسب کند، زیرا خداوند عالم لطف است و لطیف، لطیف را عذاب نخواهد کرد. درد او [نفس] بسیار و دوی او اندک، مرضش شدید و معالجه‌اش صعب و دشوار است.

رحلت: سرانجام میرزا احمد مقدسی زنجانی در ۹ مهرماه ۱۳۵۹ ش، برابر با ۱۴۰۰ ق به علت ایست قلبی، چشم از جهان فروبست. جنازه مطهر وی پس از انتقال به قم در قبرستان نو، نزدیک حرم مطهر حضرت معصومه ÷ به خاک سپرده شد.^۱

سنجه (۹۱) منظومه حمه وهابی ها به کربلا در ۱۲۱۶ ق

شهر مقدس کربلا در طول تاریخ، شاهد رویدادهای ناگواری بوده است، باید از شمار این حمه ها، جنایت وهابی ها در ۱۸ ذیحجه سال ۱۲۱۶ ق را برشمرد. در این یورش ها، شمار بسیاری از نفوس کشته و حرم مطهر حضرت سید الشهداء و حضرت ابوالفضل العباس x و دیگر اماکن تاریخی و زیارتی آسیب بسیاری دید، علاوه بر آن، اموال زیادی چه از روضات مقدسه و چه از مردم، غارت و چپاول گردید.

از میان این حملات، حمه امیر سعود بغدادی، با لشکری قریب به ۲۰ هزار نفر در سال

۱ . منابع: دین نامه‌های ایران (کتابشناسی موضوعی کتابهای دینی ایران)، ۱۳۶۶ ش، سید محمد باقر نجفی، چاپ آکادمی علمی اسلامی شهر کلن آلمان، ص ۱۵۷ و کتابنامه بزرگ قرآن کریم، محمد حسن بکائی، نشر قبله، تهران، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۶ - ۳۷. و موسوعة مؤلفی الامامیة: تألیف گروهی، قم، مجمع فکر اسلامی، ۱۴۲۳ ق، ج ۵، ص ۳۰۶ - ۳۰۸.

مصاحبه ها: آیت الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی، مرحوم آیت الله شیخ محیی الدین مامقانی، مرحوم حجت الاسلام شیخ یحیی عابدی، شیخ محمد کریم پارسا، و آقایان نجم الدین و عزالدین مقدسی (از فرزندان آن مرحوم).

۱۲۱۶ ق، از خونبارترین آنها است. گفته شده در این جنگ در یک شب ۲۰ هزار تن به دست این جنایتکاران کشته شدند. بعضی این واقعه را دومین واقعه تاریخی صحرای کربلا دانسته اند.

در زمان حمله این قوم، که مردم شهر برای زیارت امام علی × به شهر نجف رو آورده بودند، وهابیان وارد شهر کربلا شده و دست به غارت اموال مردم و تخریب گنبد امام حسین × و شبکه های ضریح مطهر زدند .

شاعری این منظومه تعداد شهیدان را چنین گفته است:

حساب اهل شهادت غمم بسی افزود شماره شهدا پنج هزار و کسری بود
علامه سید محسن امین در کتاب اعیان الشیعة می گوید: وهابیان به زور وارد کربلا شدند، مردم آن جا را به خاک و خون کشیدند و جز عده کمی که فرار کردند و یا مخفی شدند، دیگران را کشته و مجروح کردند. قبر مطهر امام حسین × را ویران و شبکه های ضریح مطهر را کنده و اموال آن جا را سرقت کرده و با خود بردند. آنان با این کار، اعمال متوکل عباسی نسبت به قبر مقدس امام حسین × را از نوزنده کردند.^۱

خاوری شیرازی که در آن زمان هجده ساله بوده در تاریخ ذوالقرنین این واقعه را در کنار کربلای اولین، «کربلای ثانوی» توصیف کرده و نوشته است:

«در روز عید غدیر، آخر سنه يك هزار و دویست و شانزده، که اکثر مجاورین و مسافرین به زیارت نجف اشرف مشرف بودند و شهر کربلا خالی بود، آن نابکار با جیش وهابی غدار که افزون تر از خیل مور و مارند، داخل آن ارض فیض قرین شده، از خون علمای دین و سادات با تمکین و اشراف و اعیان هر سرزمین و سایر عجزه، از ملهوفین آن مشهد سعادت تضمین، چون دشت ماریه رنگین ساخت. نسوان عفت توامان را بدون تعرض به عرض و ناموس، عاری از لباس نمودند و دست غارت به دقایق و ذخایر آن گنجینه علوم ربّانی گشودند و اموال

۱ «... في سنة ۱۲۱۶ جهز سعود بن عبد العزيز بن محمد بن سعود الوهابي النجدي جيشا من أعراب نجد ويقول بعض مؤرخي الأفرنج أنه يقرب من ستمائة هجان وأربعمائة فارس وغزا به العراق وحاصر مدينة كربلاء مغتتما فرصة غياب جل الأهلين في النجف لزيارة الغدير، ثم دخلها يوم ۱۸ ذي الحجة عنوة وأعمل في أهلها السيف، فقتل منهم ما بين أربعة آلاف إلى خمسة آلاف وقتل الشيوخ والأطفال والنساء ولم ينج منهم إلا من تمسكن من الهرب أو اختبأ في محبا ونهب البلد ونهب الحضرة الشريفة وأخذ جميع ما فيها من فرش وقناديل وغيرها وهدم القبر الشريف واقتلع الشباك الذي عليه وربط خيله في الصحن المطهر ودق القهوة وعملها في الحضرة الشريفة ونهب من ذخائر المشهد الحسيني الشيء الكثير» (أعيان الشيعة، ج ۱ ص ۶۲۹)





اهل عالم و سکنه آن روضه بهشت توام را به غارت و یغما ربودند. در زمان هفت ساعت، معادل شش هزار نفس زکیه اجر شهادت یافتند و بدون توقف و درنگ به اعلیٰ غرفات جنان شتافتند.»^۱

مرعشی صفوی در که در آن تاریخ در نجف اشرف بوده در مجمع التواریخ این واقعه را با عبارت «روز رستاخیز پدید آمد، شد وحشتی که روز قیامت بگرد رفت» وصف نموده است: «... تا در اواخر سنه ۱۲۱۶ هجری، که کاتب حروف در نجف اشرف مشرف بودم و اولاد و خانه در کربلا بود، قریب چهل پنجاه هزار کس از بلاد مقبوضه خود جمعیت نموده از راه بادیه بجبل شمر و دریای نجف در روز هژدهم شهر ذی الحجة الحرام سنه مذکوره که روز عید غدیر است و اهل کربلای معلی و مجاوران از برای زیارت بنجف اشرف رفته بودند و در شهر چندان کسی باقی نبود، علی الغفله اردوی خود را بخارج نخلستانهای کربلا رسانیده، شباشب پیای قلعه آمده، راهها از بدنه قلعه بشهر باز نموده، مراجعت باردوی خود نمود.

مقارن طلوع آفتاب قریب ده دوازده هزار کس را احتیاطاً از اندیشه رسیدن لشکر بقراولی در کنار اردوی خود بازداشته، با ما بقی لشکر خود روی بشهر نهاده از اطراف هجوم نمودند ... بمضمون آیه اَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ هر که را دیدند بقتلش پرداختند و سه چهار هزار خانه را تاراج و ویران نموده و اهل کربلای معلی بفرح و یأتیهم الفرار من کل مکان را معاینه نمودند و قریب چهار پنج هزار کس از آن قوم بی حیا از تفنگچی و نیزه‌دار، با تبرداران و کلنگ رو بصحن مقدس حضرت سید الشهداء نهاده درهای صحن را شکسته و در صحن مقدس قتل عظیم نموده و درهای رواق و روضه مطهره را شکسته، داخل رواق و روضه شده بر پشت بام قبه مطهره، چون رجوم شیاطین هجوم نموده، شروع در کندن آجرهای طلا و خرابی گنبد نمودند و ضریح و صندوق مقدس را شکسته آنچه از جواهرات و طلا و نقره و فروش و غیره که بود، بردند و وقت عصر طبل بازگشت زده، مراجعت نمودند.

در تعداد مقتولین اقوال مختلف مذکور شده، از پنج هزار و ششصد کس تا ده هزار و کسری مذکور میشد و العلم عند الله و تاریخ این واقعه لفظ «بغدیر» با غین نقطه‌دار یافته

۱ تاریخ ذوالقرنین، فضل الله بن عبدالنبی خاوری شیرازی، تصحیح ناصر افشار فر، ج ۱ ص ۱۶۹.

شده...»^۱

محمد تقی خان سپهر نیز در ناسخ التواریخ این واقعه را چنین شرح داده است:
«... این هنگام (عبد العزیز) را به خاطر آمد که بر قلعه (نجف اشرف) تاختن کرده، قبه مبارک را پست کند و موقوفات بقعه شریفه را برگیرد و زایرین آن حضرت را که به گمان خود، بت پرست می پنداشت مقتول سازد، پس لشکری به (سعود) فرزند خود داده او را بدین مهم مأمور داشت و سعود، با مردم خود، به طرف نجف اشرف سرعت نموده، قلعه نجف را به محاصره انداخت و چند کرت یورش به قلعه برده، مقصود حاصل نکرد و از آنجا بی نیل مرام مراجعت کرده، آهنگ کربلا نمود و با دوازده هزار تن از ابطال رجال خود، چون سیلاب بلا، مغافضه به کربلا درآمد و این هنگام بامداد روز عید غدیر بود. پس نخستین، تیغ بیدریغ در سکنه آن بلده نهاده، پنج هزار تن از مرد و زن مقتول ساختند و ضریح مبارک را درهم شکستند و آلات زر و سیم و جواهر رنگین و لآلی ثمین، که سالهای فراوان از هر کشوری و کشورستانی بدانجا حمل داده و خزینه نهاده بودند، به نهب و غارت برگرفتند و قنادیل زرین و سیمین را فرود آوردند و خشت های زر احمر را از ایوان مطهر باز کردند و چندانکه توانستند از تخریب آثار و بنا، کوشش کردند و بعد از شش ساعت از شهر بیرون شدند و اشیاء منهبیه را بر شتران خویش نهاده به جانب درعیه کوچ دادند»^۲.

میرزا حسن فسائی نیز در فارسنامه ناصری این حادثه غم بار را اینچنین گزارش کرده است: «... در این سال سعود نا مسعود پسر بدگهر عبدالعزیز با چندین هزار نفر اعراب برای تسخیر کربلای معلی حرکت نمودند و در روز هیجدهم ماه ذیحجه عید غدیر وارد گشت و شهر را تصرف نمودند و از بامداد تا شش ساعت پنج هزار نفر را کشتند و هر چه را دیدند بردند زنان را از حلی و حلال عاری داشتند و ننگ ناموسی بر احدی نگذاشتند ضریح مبارک را شکستند و قنادیل های زر و سیم و جواهر رنگین که سالهای دراز از هر کشوری بدانجا حمل داده خزانه نموده بودند به غارت بردند و پس از شش ساعت از شهر بیرون شده اشیاء منهبیه

۱ مجمع التواریخ، محمد خلیل مرعشی صفوی، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، ص ۱۵۱.

۲ ناسخ التواریخ (بخش سلاطین قاجار)، میرزا محمد تقی خان سپهر لسان الملک، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، ج ۱، ص ۱۱۹ - ۱۲۰.



را برشتران راهوار بسته به جانب درعیه رفتند...»^۱.

مثنوی زیر اثر طبع شاعری متخلص به «ابن نقی» دبخشی است، که وقایع پیش آمده در جریان حمله به کربلا و قتل عام مردم را تصویر کرده و واقعه و کشتار شیعیان و آنچه بر آنان گذشته را به نظم کشیده است. همچنین در وصف و مدح شهدای کربلا و توسل به اهل بیت پیامبر علیهم السلام سروده است.

تاریخ تحریر در این مجموعه سال ۱۲۱۹ است و بیان گر این است که روایت شاعر حداکثر سه سال پس از واقعه حمله بوده و در این تاریخ در مجموعه قلمی شده است. نسخه مخطوط این اثر در کتابخانه مسجد اعظم قم به شماره ۶/۱۵۶۷ برگ ۱۰۱-۱۰۵ پ ۲ در جنگی شامل مطالب گوناگون آمده است.

ساختار این منظومه چنین است که در میانه مثنوی، قصیده ای در همین موضوع همانند مجالس تعزیه، با وزن و ردیف و قافیه دوازده بند محتشم کاشانی با متن «ای دل بنال بهر غریبان کربلا» آمده است. در ادامه این منظومه، مثنوی دیگری درباره معجزه پناه آوردن قوچ قربانی به حرم حضرت فاطمه معصومه ÷ آمده است، که در آن نیز این ساختار بکار رفته و قصیده ای در میانه مثنوی با تخلص «قانع» آمده است. احتمال می رود هر دو سروده با تخلص «ابن نقی» و «قانع» اثر طبع یک شاعر باشد.

چه واقعه است که افلاک در خروش آمد	دوباره خون حسین علی بجوش آمد
چه روی داده عزیزان که کربلا غوغاست	مگر یزید ستمگر هنوز در دنیا است
چه کربلا که دیگر شور بر پا شد	فغان ظلم کشان تا به عرش اعلا شد
مگر بر این مصیبت، فشرده دست قضا	به ناله تخم شهادت به دشت کرب و ویلا
زخون تشنه لبان، آبیار جور و جفا	همیشه شرب کند حاصل شهادت را
در این زمانه چه نوبت، به آبیاری شد	قضا به ظلمت عبدالعزیز جاری شد
نوشت کلک قدر، حکم تعزیت انجام	به قتل جمله سادات و اولیای کرام

۱ فارسنامه ناصری، میرزا حسن حسینی فسایی، تصحیح منصور رستگار فسایی، ج ۱، ص ۶۸۶.
 ۲ فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم، محمود طیار مراغی - صادق حسن زاده، ج ۴، ص ۴۰۶.

رسید نوبت ظلم و وهابی
 در آن مکان مقدس برای جانبازی
 به دشت کرب و وبلا دل به جوش می‌آید
 برو به کرب وبلا و به گوش جان بشنو
 بین مصیبت جان دادن شهیدان را
 عجب مصیبت عظمی به روز عید غدیر
 روایتست که در صبح مطلع خورشید
 بنای غارت و قتل مجاوران کردند
 ز شاه تشنه جگر هرچه بود، غارت شد
 ضریح پر شرف را شکسته با صندوق
 هجوم لشکر و طغیان آن جماعت شد
 کمر به خنجر و گاهی به نیزه و شمشیر
 زکشته پشته نمودند آن جفا کیشان
 حساب اهل شهادت غم بسی افزود
 میان روضه و صحن و رواق و ایوانش
 همه غریب و همه مضطر و همه حیران
 تمام ذاکر شاه شهید تشنه جگر
 زخادمان حریم شهید راه خدا
 مطالبان علوم و مجاوران حرم
 تمام شهد شهادت ز ظلم نوشیدند
 ستم رسید بایشان ز ظلم وهابی

ز دست ظلم یزید و جفای بی‌آبی
 کسی به غیر شهادت نمیشود راضی
 صدای ایل شهادت به گوش می‌آید
 ندای العطش گوی تشنگان بشنو
 دگر مشاهده کن روز عید قربان را
 به کربلا شده برپا و گشته عالم گیر
 عنان لشکر ظلمت به کربلا چو رسید
 خراب خانه‌ی ایمان، منافقان کردند
 رواق روضه پر از لشکر شقاوت شد
 حساب ظلم به روز جزا شود مفروق
 درون روضه پرنور او قیامت شد
 زکشتن و زفکندن دمی نشد تأخیر
 کسی نماند که آسوده باشد از ایشان
 شماره شهدا پنج هزار و کسری بود
 فتاده متصل و جان نمود قربانش
 تمام صاحب عرفان و قاری قرآن
 تمام از نجباء، همه نکومنظر
 شدند کشته همه در جوار آن مولا
 دگر ز زمره سادات آن دیار آلم
 تمام خلعت نو از ممات پوشیدند
 طپان به خون مصیبت همه ز بی‌تابی

بیت
 کربلا

سینه
 کربلا
 (ع)



خوشا سعادت آن کشته گان ظلم و ستم
 چه گویم از ستم و جور آن گروه پلید
 غرض به عصر همان روز آن جفاکیشان
 از این مصیبت عظمی و گریه و زاری
 چه فتنه ها که تو ای چرخ میکنی بنیاد
 فلک چرا به عزیزان، سر جفا داری
 گل ریاض جنان، نور چشم پیغمبر
 نهال باغ امامت، حسین تشنه جگر
 بزرگوار خدایا به حق شاه شهید
 بحق جد کبارش محمد عربی
 بحق فاطمه، مادر دل افکارش

که گشته مدفن ایشان در آن دیار آلم
 شنیده‌اید که بر اهل کربلا چه رسید؟
 به سوی مسکن و مأوای خویش گشته روان
 نشسته‌اند ملائک به تعزیتداری
 چه کینه است تو را با رسول، با اولاد
 چرا به سلسله انبیاء، دل آزاری
 بخون دل، تو نشاندی به تربت حیدر
 شد از جفای تو آخر به کربلا بی سر
 به حنجری که ز خنجر برید شمر پلید
 به حرمت پدرش حضرت علی ولی
 به نور چشم پیمبر، برادر زارش

ای دل بنال بهر غریبان کربلا
 کز گردش سپهر دوباره عیان شده
 دیگر به روزگار خزان، گشت چون عیان
 کاندر جهان ز جفای مخالف شد آشکار
 از پا به آه و ناله بسی سر و پا فتاد
 پس شمعها خموش ز قلب کبار شد
 آه از دمی که خیل وهابیه آن جفا
 چون جد خود شدند ز بیداد دشمنان
 ماهی صفت به لجه‌ی خون دست و پا زدند

ای دیده خون بیار ز طوفان کربلا
 حشر مجسمی ز بیابان کربلا
 از صرصر عنان گلستان کربلا
 اندوه بی حد، غم پنهان کربلا
 با تیشه ستم زخیبان کربلا
 از باد ظلم کین به شبستان کربلا
 کشتند بی‌کسان عزیزان کربلا
 سادات چند کشته به میدان کربلا
 در صحن آن امام مقیمان کربلا



از خون خود خضاب نمودند دست و پا
چون بی پدر شدند، به گوش فلک رسید
بی سر به خون طپیده تن شوهران خویش
جسم برادران، پیش چشم خواهران
کردند روز عید به سر معجر سیاه
چندان بریده گشت سر که خون گذشت
بی دفن و کفن از ستم افتاده شد به خاک
کردند بعد قتل، خرابی ز کین بسی
ای نقی ز گریه شب و روز در جهان

دگر ز جور فلک خاک غم شده به سرم
جهان به دیده ام از غصه تار گردیده
شرر فتاده ز آهم به شهر بند فلک
ز ظلم‌های سپهر کبود دولایی
فلک خراب شوی تا به کی تو بی دردی
فکندی آن چه ... زمین کرب و بلا
شود سپاه رخت، ای سپهر کج رفتار
به مومنان جوار امام تشنه لبان
خبر رسید محبان که روز عید غدیر
چه روز قتل حسین، نور دیده زهرا
شنیده ام که چه داخل شدند از طرفین

داماد و او تازه جوانان کربلا
فریاد یا حسین، ز یتیمان کربلا
دیدند پس زنان چه اسیران کربلا
بی دست و سر فتاده به میدان کربلا
با چشم اشکبار عروسان کربلا
یک نیزه وار از سر ایوان کربلا
تنهای کشتگان چه شهیدان کربلا
آن کافران به روضه سلطان کربلا
ساکن مباش از غم یاران کربلا

زند به خون جگر غوطه مردم نظرم
بسان لاله دلم، داغدار گردیده
صدای ناله ز قلبم رسد به گوش ملک
نمانده در دل غمدیده ام دگر تابی
چرا به خواهش اعداء همیشه می گردی؟
ز تو بساط غمی بهر خواهش اعداء
باهل کرب و بلا چند می کنی آزار
شنیده اید چه روی داده ای عزاداران؟
ز کینه های سعود و وهابیان شیر
قیامتی شده در دشت کربلا برپا
وهابیان ستمگر به کربلای حسین

بیت
کربلا

سینه
کربلا
(
)





برای کشتن مردم، به کوچه و بازار
به ضرب نیزه و شمشیر خنجر اعداء
ز فرقه علما و جماعت سادات
بلند گشت زسادات، چشم پر ز بکاء
به روز عید بسی کودکان یتیم شدند
زنان غمزده بسیار بیوه گردیدند
به تیغ ظلم بسی کشته نوجوانان شد
در این قصه شد از ظلم مشرکان دغا
چه روز عید غدیر آفتاب تابان شد
ز حق عذاب به آن قوم بی‌حیا برسد
ز بس که قتل نمودند یاوران سعود
شنیده‌ام که ز شیعه به شش هزار نفر
چه شهر را همه خالی ز شیعیان دیدند
پس از شکستن درها، بسان آتش نی
به حجرهای غریبان بی نوا از کین
میان حجره به ایشان بسی جفا کردند
چه مومنان غریب ... گردانیدند
یکی به گریه نمودی شفیع قرآن را
یکی زبی کسی خویش شوروشین میکرد
یکی به گنبد عباس مینمود نظر
یکی به دیده پر خون در عزای می‌سفت یکی

روان شدند به حکم سعود بدکردار
بسی به قتل رسیدند، ز اهل کرب و وبلا
نموده‌اند بسی آن گروه قطع حیات
به زیر تیغ مخالف، خروش یا جداه
ز درد بی پدری در جهان الیم شدند
بریده سر ز تن شوهران خود دیدند
خراب خانه ایمان، ز راه عدوان شد
قتیل مجتهدین در زمین کرب و وبلا
باهل کرب و بلا عید عید قربان شد
خدا به داد دل اهل کربلا برسد
به کوچه‌ها و محلات، راه شد مسدود
شدند کشته ز تیغ جماعت کافر
روان به صحن امام شهید گردیدند
شدند داخل صحن رواق پی در پی
به عین خشم دویدند آن گروه لعین
برای قتل به صحن مقدس آوردند
ز عمر خویش همه ناامید گردیدند
یکی نمود به بر، چاک جامه‌ی جان را
یکی فتاده به خاک و حسین حسین میکرد
یکی کشید فغان از جگر چو مرغ سحر
نشسته و دائم شهادتین می‌گفت

زآه زاری آن مومنان بی‌کس زار
 اشاره کرد در آن دم، سعود بی‌ایمان
 به امر آن سگ کافر و بیان دغا
 شراب مرگ به آن مومنان چشانیدند
 کتاب عمر قتیلان ظلم اهل نفاق
 چه سر به خنجر بی داد کافران دادند
 فتاده پیکر آن کشتگان بی‌غمخوار
 نداشتند کسی تا به نوحه پردازد
 ز آب تیغ شراب اجل چه نوشیدند
 به دشت کرب و بلا از جفای چرخ زمان
 چه قتلگاه که افتاده بود بر سر هم
 چه قتلگاه که از تیغ لشکر کفار
 ز بعد قتل محبان شاه تشنه لبان
 به سوی روضه پرنور شاه تشنه جگر
 به روی قبر چو صندوق را نظاره نمود
 به دست یاری اعداء سعود بدگوهر
 ز روی طعن چنین گفت آن سگ غدار
 یقین که من به محبان تو چه ها کردم
 روایت است که از قبر شاه تشنه جگر
 که ای لعین ستمگر خرابی‌ات کافی است
 شکسته گشت چو صندوق سید الشهدا

خلاصه رحم نیافتاد در دل کفار
 به قوم خود زیبی قتل آن مسلمانان
 میان صحن جگر گوشه رسول خدا
 به قتل آن فضلا راز کین رسانیدند
 ز صرصر ستم کینه شد چه گل اوراق
 غریب بی‌کس و بی‌دفن و کفن افتادند
 میان صحن مقدس ز کینه اشرار
 غم غریبی ایشان دمی بیان سازد
 کفن زخون، چو جام شهد پوشیدند
 دوباره قتلگهی شد تکیده، ای یاران
 نهال قامت قربانیان کوی الم
 بخون طپیده تن مومنان، صغار و کبار
 روانه گشت سعود لعین بی‌ایمان
 ضریح سرور دین را، شکست آن کافر
 پی شکستن صندوق هم اشاره نمود
 عمامه شه لب تشنه را نهاد به سر
 که ای حسین بن علی سر ز قبر خود بردار
 به روضه ات چه خرابی ز کینه ها کردم
 بلند گشت صدایی چو صوت پیغمبر
 به گوشواره عرش این چگونه بی‌ادبی است؟
 ندانم آن که کجا بود آن زمان زهرا؟

بیت
 القبر

سینه
 ریا
 <





که تا به هم‌ره کلثوم و زینب دل ریش
کند ملاحظه ظلم و جفای آن کافر
کجاست زینب بی کس که با دل پر جوش
کجاست حضرت سجاد آن امام مبین
کجا سکینه بی کس که تا نظاره کند
پس از شکستن صندوق شاه تشنه لبان
خطاب کرد به یاران خود ز راه جفا
شنیده‌ام که نمود آن لعین کفر شعار
تمام زینت اسباب سید الشهداء
پس از خرابی بسیار قتلگاه فزون
فدای نام تو ای شاه کربلا کردم
چگونه صبر از این فعل زشت ورزیدی؟
که اذن قتل ندادی به حضرت عباس
بزرگوار خدایا به سید الشهداء
که انتقام بزودی از آن گروه پلید
که اهل کرب و بلا و عراق، خُرد و کبار شوند
بکن تو این نقی را بحق محمد و آل

چه جان کشد به بغل قبر نازپرورده خویش
بسان اهل عزا خاک غم کند بر سر
کند سیاه به بر آنگهی رود از هوش؟
عمامه افکند از فرق خود به روی زمین؟
زدست اهل وهابیه جامه پاره کند؟
سوی ضریح شهیدان سعود گشت روان
که بشکنید تمامی ضریح این شهدا
میان روضه و بیرون خرابی بسیار
نمود آن سگ و یاران کافرش یغما
شد آن لعین ستمگر ز کربلا بیرون
هلاک نام تو مظلوم اشقیا کردم
در این معامله آیا چه مصلحت دیدی؟
که انتقام کشد ز آن گروه حق شناس
بحق جد کبارش، رسول هر دو سرا
چنان بکن ز ره لطف ای کریم مجید
خرم و مسرور تا به روز شمار
ز قتل کل وهابیه خرم و خوشحال

سنجه ۹۲) زنبیل الواعظین

این کتاب در نوع خود ابتکاری است، نویسنده در مجالس عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین × که طی دهه سی و چهل در قم برگزار می شده، شرکت کرده و فراخور حال مجلس یادداشت هایی در دفتر خود ثبت کرده است. این گونه مجالسی که در این دفتر آمده عیاری ناب از چگونگی بیان و مطالب منبر و موضوعات مطروحه و سبک سخنرانی در آن

روزگار را بدست داده است. تلاش این کمینه برای شناسایی نویسنده، شیخ علی بن ابی طالب یزدی به جایی نرسید. این مجموعه به خط نستعلیق شکسته و به خط مولف در قطع وزیری نوشته شده است.

فرازهای آغازین این کتاب چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله الذي جعل الحمد مفتاحا لذكره و سببا للمزيد من فضله و دليلا على آلائه و عظمته و الصلوة و السلام على خير خلقه و اشرف بريته السيد المسدد و الرسول الأمد و المحمود الأحمـد حبيب اله العالمين و شفيع المذنبين و رحمة للعالمين ابى القاسم محمد صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين سيما ابن عمه و وزيره و خليفته، مظهر العجائب و مظهر الغرائب هزبر الثالب على بن ابى طالب و على أولاده و اصحابه و اللعن على أعدائهم و مخالفينهم و معاندينهم و غاصبي حقوقهم و مناقبهم من الآن الى قيام يوم الدين و بعد؛

چون بزرگان ما فرمودند اگر کسی بخواهد که بعد از خودش نامش در این دنیا باقی بماند، باید یک صدقه جاریه بگذارد؛ این بنده سراپا تقصیر چیزی نداشتم، یک بنائی کنم، لذا برای این، حدیث و روایات و حکایات را از عده ای از وعاظ درک کردم و در این کتاب جمع آوری کردم، تا آقایانی که از این استفاده می کنند، فاتحه از برای حقیر بخوانند و اگر غلطی از خط یا از احادیث یا روایات یا حکایات دیدند، بنده تقصیری ندارم، چون شنیدم و نوشتم، هر کس میخواند هر کدامش درست است قبول کند و هر کدام درست نیست، رد کند. چون کتابی بود به نام کشکول شیخ بهایی بنده هم این کتاب را زنبیل الواعظین نام نهادم. متمنی هستم از قارئین محترم فاتحه را فراموش نکنند، الأحقر عبد المذنب علی بن ابو طالب یزدی، متوطن و ساکن بلده طیبه قم، بتاريخ بیستم ماه صفر المظفر یک هزار و سیصد و هفتاد و نه هجری ۱۳۷۹»

سنجه ۹۳) دو اثر از مرحوم سید محمدعلی سالاری یزدی

یگانه منبع شناخت این عالم بزرگوار و واعظ اخلاقی زندگی نامه است که برادرزاده ایشان جناب آقای سید علی اکبر سالاری، در کتاب ستارگان درخشان محله سید یزدی کسنویه^۱ نگاشته است. بر پایه این آگاهی، سید محمد علی فرزند سید علی اکبر در ۱۲۸۶ش در

۱ ستارگان درخشان محله سید یزدی (ره) کسنویه، یزد، نشر مولف، ۱۳۹۷، ص ۳۰۹-۳۱۱

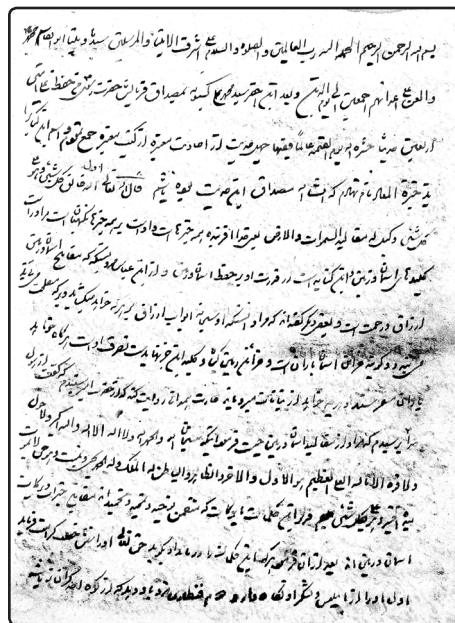


محلّه کسنویه متولد شد. در حوزه علمیه یزد به تحصیل پرداخت. شیخ غلامرضا فقیه یزدی از دوستان هم درس وی بود. وی در اخلاق و سیر و سلوک جایگاه رفیعی داشت و زندگانی خود را به وعظ و ارشاد و تبلیغ معارف اهل بیت ^۸ پرداخت. وی دهها سال، امامت مسجد محلّه کسنویه را به عهده داشت. مرحوم سالاری در ۱۳۴۱ ش در یزد درگذشت. مزار او در امامزاده کسنویه قرار دارد. این امامزاده محل دفن چهار امامزاده از سادات عریضی «قرن هشتم قمری» است.

دو اثر نویافته که از وی به یادگار مانده، کتابی است با عنوان ذخیره المعاد و مجموعه مجالس منبر.

ذخیره المعاد

این اثر در شمار کتب اربعین یا چهل حدیث است و در آن چهل حدیث از منابع حدیثی به شرح درآمده است. این احادیث اخلاقی بوده و به شیوه شرح ادبی و مستندات قرآنی و اخلاقی فراهم آمده است.



برگ آغازین ذخیره المعاد

آغاز این اثر بدین شرح است:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين سيدنا ونبينا ابوالقاسم محمد واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين وبعد؛ اين احقر سيد محمد على كسنويه به مصداق فرمايش حضرت رسول | من حفظ على امتي اربعين حديثا، حشره الله يوم القيامة عالما فقيها؛ چهل حديث از احاديث معتبره از كتب معتبره جمع نمودم و اسم اين كتاب را به ذخيرة المعاد نام نهادم كه ان شاء الله مصداق اين حديث بوده باشم. اول: قال الله تعالى خالق كل شىء...»

مجموعه مجالس منبر

نویسنده از عالمان و واعظان شهر یزد بوده و دهها سال به این امر مقدس می پرداخته است، آنگونه که مردم مسحور کلام، اخلاص و منش راستی و درستی وی بودند. در این مجموعه، متن سخنرانی مجالس خود را به رشته تحریر درآورده و هر مجلس را به موضوع ویژه ای اختصاص داده است.

مطالب این دفتر سرشار از مطالب علمی و تحقیقی است؛ برای نمونه وی در تاریخ زندگانی و روایات امام رضا × بطور مبسوط به شرح مناظرات حضرت با جاثلیق و رأس الجالوت پرداخته و متن مناظرات را از کتاب احتجاج طبرسی با ترجمه ای روان و سلیس ارائه نموده است، که خود اثری مستقل و ارزشمند است. نمونه دیگر برای تبیین شمار افراد لشکر بنی امیه در روز عاشورا، تعداد ثبت شده در منابع مختلف از جمله: تذکره الخواص سبط ابن جوزی، حبيب السير، اللهوف، تاریخ ابن اعثم، بحار الانوار، المناقب ابن شهر آشوب، تاریخ طبری، ناسخ التواریخ، مقتل ابی مخنف، مهیج الاحزان، لوامع الانوار، اسرار الشهادة و... را مراجعه و بررسی کرده است.

هر مجلس با عنوان «قال الله تعالى...» آیه ای همراه با تفسیر آمده است. در ادامه به حسب اقتضای مجلس، از روایات و نصایح و اشعار سودمند بهره برده است. مولف گاه به تناسب به ذکر مصائب اهل بیت عصمت و طهارت^۱ پرداخته است. وی این مجموعه را در دو جلد سامان داده و در پایان هر یک از مجلدات، فهرست مطالبی شامل موضوع و شماره صفحه، فراهم کرده است. برخی از این موضوعات بدین شرح است:

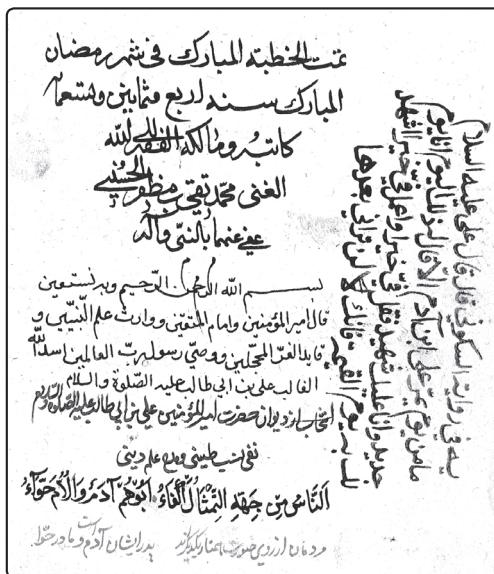




زندگانی حضرت رسول | و غزوات، در حقانیت اسلام، فضیلت نماز شب، فضائل شماری از سوره های قرآن، فضیلت روزه، در توحید، معراج، امامت، نماز شب، شب قدر، توکل، زندگانی اهل بیت ^۸، فضائل و مناقب و ...
 این دو جلد در قطع وزیری به خط مولف نوشته شده و نشان تملک فرزند ایشان، مرحوم سید عباس سالاری را دارد.

سنجه ۹۴) ترجمه نویافته از دیوان امیرالمومنین ×

درباره دیوان اشعار منسوب به امیرالمومنین علی بن ابی طالب × از نخستین گردآورنده تا شمار سروده ها سخن بسیار است. نخستین گردآورنده یحیی بن عبدالعزیز جلّودی (درگذشته ۳۲۲ ق) است که نجاشی علاوه بر کتاب های دیوان اشعار، کتاب هایی مانند: مسند امیرالمؤمنین ×، کتاب خطبه ها، کتاب قضاء، رسائل، کتاب مواعظ، کتاب الدعاء از خطبه های علی × از حضرت را برشمرده است.^۱



صفحه نخست ترجمه منتخب
 دیوان امیرالمومنین علیه السلام

شاعر و ادیب خراسانی ابوالحسن علی بن احمد بن محمد فنجگردی نیشابوری (م ۵۱۲ یا ۵۱۳ ق) نخستین بار مجموعه اشعار حضرت از جمله اشعاری به نقل از مغازی محمد بن

۱ رجال النجاشی، نجاشی، احمد بن علی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، ص ۲۴۰-۲۴۱

اسحاق بن یسار (درگذشته ۱۵۱ ق یا ۱۵۳ ق) را تدوین کرد و آن را به سلوة الشیعة نامید. این اثر کهن ترین مجموعه ای است که از گزند حوادث درامان مانده و بدست ما رسیده است.^۱ ابن شهر آشوب این تدوین را کهن ترین دیوان و جامع آن را نخستین گردآورنده دیوان برشمرده و علامه مجلسی و شاگردش میرزا عبدالله افندی نیز این نظریه را تایید کرده است.^۲ پس از او قطب الدین محمد بن حسین بیهقی کیدری (درگذشته ۵۷۶ ق) چنان که در مقدمه انوار العقول آورده، دیوانی از سروده های امیرالمومنین × که در بردارنده آداب و مواعظ و حکم الهی است را در دفتری به نام حدیقة الأیقة تدوین کرد.^۳

وی سپس به مجموعه ای گسترده تر، از جمله اشعار حضرت را که ابوالبرکات هبة الله بن محمد الحسنی، تدوین کرده بود، دست یافت و شماری بر آن افزود و مجموعه ای با عنوان انوار العقول فی اشعار وصی الرسول | سامان داد.^۴

بدین گونه قریب به هزار سال است این دیوان که امروزه رایج و مشهور است، در مدار استنساخ، شرح و ترجمه منظوم و منثور قرار گرفته و مضامین آن به کتب اخلاقی و عرفانی راه یافته است.

درباره ترجمه های کهن فارسی دیوان امیرالمومنین × در این دوره، ترجمه منظوم مولانا شوقی تبریزی (قرن نهم) در سال ۸۷۵ ق از مهمترین آثار در این باره و ترجمه به نظم است. وی ۳۶۰ قطعه و در مقابل هربیت عربی، ترجمه منظوم فارسی آن را با زبانی ساده، روان و نزدیک به کلام منثور نوشته است.^۵

۱ این اثر نخست در دفتر هفتم میراث حدیث شیعه، (قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰) به تحقیق محمدرضا انصاری قمی از روی سه نسخه کتابخانه های مجلس و سپهسالار و زرآبادی قزوین به چاپ رسید و بار دیگر به تصحیح و ترجمه جویا جهانبخش، از انتشارات کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۲ منتشر شد.

۲ ریاض العلماء، عبدالله افندی تبریزی اصفهانی، ج ۳ ص ۳۵۲-۳۵۳

۳ انوار العقول من اشعار وصی الرسول، محمد بن حسین بیهقی کیدری، ص ۹۲

۴ این اثر افزون بر چاپ سنگی متعدد، به تحقیق سلمان کامل الجبوری در بیروت از انتشارات دارالمحجّة و دارالرسول الأعظم در ۱۴۱۹ ق همراه با دو مستدرک، در ۶۴۸ صفحه وزیری چاپ شده است.

۵ این ترجمه به تصحیح سیده مریم روضاتیان از انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در ۱۳۸۳ در ۳۰۲ صفحه چاپ شده است.



ترجمه دیگر کتاب نظم الجواهر اثر ابراهیم بن اسماعیل امینی است که آن را برای شاه حسین بایقرا در نیمه شوال ۹۲۲ ق به نظم کشیده است. این اثر همراه با شرح و ترجمه مناجات امیرالمومنین و شرح دعای صباح است و نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۲۴۵۷^۱ نگهداری می‌شود.

اثر مشهور دیگر، شرح دیوان امیرالمومنین × به قلم قاضی کمال الدین میرحسین بن معین الدین میبیدی یزدی (درگذشته ۹۰۹ ق) است، که به عنوان بهترین شرح و ترجمه به نثر و نظم شمرده می‌شود. این شرح در سال ۸۹۰ ق نوشته شده است.^۲

شرح میبیدی از زمان تالیف تاکنون، مورد توجه اهل فضل و ادب بوده است چنان که نصرآبادی در تذکره خود که به سال ۱۰۸۳ تا ۱۰۹۰ ق نوشته در باره آن آورده است: «... یکی از فضلا که تالیفات متعدّد دارد می‌گفته که کاش تمام تالیفات من از قاضی میرحسین بود و شرح دیوان او از من بوده...»^۳



صفحه انجام ترجمه منتخب
دیوان امیرالمومنین علیه السلام

۱ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه تهران، محمد تقی دانش پژوه، ج ۹، ص ۱۱۹۵.
۲ بهترین تصحیح این کتاب به قلم حسن رحمانی و سید ابراهیم اشک شیرین در سال ۱۳۷۹ از انتشارات میراث مکتوب منتشر شده است.
۳ تذکره نصرآبادی، محمدطاهر نصرآبادی، ج ۲ ص ۷۳۶

میبدی در آغاز شرح، مقدمه ای مبسوط با عنوان فواتح سبعة آورده و هر فاتحه را این گونه سامان داده است:

فاتحه اولی: در بیان راه راست که مسلوک اصفیاست،

فاتحه ثانیه: در ذات خدا تقدّس و تعالی،

فاتحه ثالثه: در اسماء و صفات،

فاتحه رابعه: در انسان کبیر،

فاتحه خامسه: در انسان صغیر که انسان العین انسان کبیرست،

فاتحه سادسه: در نبوت و ولایت،

فاتحه سابعه: در فضایل و احوال مرتضی بر وفق حدیث و قرآن قدیم.

وی در این بخش، فضایل امیرالمؤمنین × را از منابع روایی اهل سنت نقل کرده و همچنین به معرفی حضرت فاطمه ÷ و ائمه اثنی عشریه ^ پرداخته است.

چنان که میدانیم میبدی، نخست با عنوانی مسجّع موضوع هر قطعه را نوشته، سپس به تجزیه، ترکیب، ترجمه واژگان دشوار و شرح لغات و عبارات پرداخته است. وی در ادامه ترجمه ابیات را نخست به نثر و سپس به نظم آورده است.

این نسخه که به معرفی آن خواهیم پرداخت، برگزیده تازه یاب از دیوان امیرالمؤمنین × متعلق به سال ۹۸۴ ق اثر سید محمد تقی بن مظفر حسینی (قرن دهم) است. این نسخه در بردارنده ترجمه منشور حدود پانصد بیت از دیوان اشعار حضرت است.

سید محمد تقی حسینی مترجم این اشعار، تأثیر بسیاری از شرح دیوان میبدی پذیرفته است. به گونه ای که عنوان موضوع قطعات، همان عناوین مسجّع میبدی است. همچنین به شرح نکته های صرفی و نحوی و شرح عبارات اشعار نیز پرداخته و از ترجمه منظوم ابیات نیز چشم پوشیده است.

آنچه در این اثر در خور توجه است، ترجمه منشور سروده است که خود ترجمه ای نواز قرن دهم بشمار می آید، هر چند به ترجمه میبدی بسیار نزدیک است.

در برخی ابیات، متن همان نثر میبیدی است، جز آن که متن دگرگون شده و بسیاری از عبارات و واژگان و و افعال جایگزین دیگری یافته است.

برای نمونه، سنجش چهارده قطعه چنین است:

التاس من جهة التمثال أكفاء	أبوهم آدم و الأُمّ حواء
فإن يكن لهم من أصلهم شرف	يفاخرون به فالطّين و الماء
ما الفخر إلا لأهل العلم إنهم	على الهدى لمن استهدى أدلاء
و قيمة المرء ما قد كان يحسّنه	والجاهلون لأهل العلم اعداء

ترجمه میبیدی: جمعی که افراد حقیقت انسانند از روی صورت یکسانند، چه پدر ایشان آدم است و مادر ایشان حوّا است، پس تفاخر به نسب، عاری از حسب و نه دأب مردم داناست. پس اگر باشد مرایشان را از اصلشان شرفی عالی شأن، که به آن مباحثات کنند بر زیردستان و درویشان، پس اصل ایشان بحقیقت گل است... و نیست فضل مگر اهل علم را، بدرستی که این طایفه، متمکن بر سریر هدایت و دلالتند و در تیره شب ظلالت، راهنمایان اهل جهالتند. ترجمه حسینی: مردمان از روی صورت همتهای یکدیگرند، پدر ایشان آدم است و مادر حوّا. پس اگر باشد مرایشان را در اصل خود بزرگی، که فخر کنند به او، پس گل است و آب. نیست فخر مگر اهل ایمان را که ایشان به راه راست کسی را که راه جوید راهبران اند. قیمت مرد آن چیز نیست که بداند آن را به درستی و نادان مر اهل علم را دشمنانند.

انما الدّنيا فناء	ليس للدّنيا ثبوت
انما الدّنيا كبيت	نسّجته العنكبوت
ولقد يكفیک منها	ايها العاقل قوت
ولعمرى عن قليل	كلّ من فيها يموت

ترجمه میبیدی: بدرستی که دنیا فانیهست، نیست مر دنیا را ایستادنی، بدرستی که دنیا چون خانه ایست که بافته است او را عنكبوت.

و هر آینه بحقیقت بس است ترا از دنیا، ای جوینده، قوتی. بزندگانى من سوگند که بعد از زمانی، هر که در دنیا است خواهد مرد.

ترجمه حسینی: بدرستی که دنیا فناست، نیست مر دنیا را ثباتی. بدرستی که دنیا همچون خانه ایست که نامیه بود او را عنکبوت. بدرستی که کافی بود ترا از دنیا قوتی و بجان و زندگی من که از اندکی مرآن که دراوست بمیرد.

تراب علی راس الزمان فانه زمان عقوق لا زمان حقوق
فکل رفیق فیه غیر موافق وکل صدیق فیه غیر صدوق

ترجمه میبدی: خاک بر سر زمان! چه بدرستی که او زمان نافرمانی ارباب حقوق است، نه زمان حقوق است. پس هر یاری درو ناموافق است و هر دوستی درو ناراست است.

ترجمه حسینی: خاک بر سر زمان! بدرستی که او زمان عاق بود نه زمان حق ها و هر همراهی که در زمانست غیر موافق است و هر دوستی که دروست راست گوی نیست.

یا من بدنیاہ اُشتغل قد غرّه طول الأمل
الموت یأتی بغتة والقبر صندوق العمل
ولم تزل فی غفلة حتی دنا منک الأجل

ترجمه میبدی: ای آن کس که بدنیاای خود مشغول شد، بحقیقت فریفت او را درازی امید. مرگ میآید ناگاه و گور صندوق عمل است و هستی همیشه در غفلت، تا نزدیک شود بتو وقت مرگ.

ترجمه حسینی: ای کسی که بدنیاای خود مشغول شد بدرستی که بفریفت او را درازی امید. مرگ آید ناگاه و گور صندوق عمل است. همیشه در غفلتی تا نزدیک برآید بتو مرگ.

یغطی عیوب المرأ کثرة ماله فصدّق فیما قال وهو کذوب
ویزری بعقل المرء قلة ماله یحّمقه الاقوام وهو لیبیب

ترجمه میبدی: پرده می اندازد عیب های مرد را بسیاری مال او، پس تصدیق کرده شود در آنچه گوید و حال آنکه دروغگوست. و خوار می دارد عقل مرد را کمی مال او، پس احمق خوانند او را قومها و حال آن که او خردمند است.

ترجمه حسینی: می پوشد عیبهای مرد را بسیاری مال او و راست گوی می گویند او را در آنچه گفت و حال آنکه دروغ گوی است. و نقصان می رساند بعقل او، کمی مال او را مردمان و حال آنکه او عاقل است.



ليس البليّة في أيامنا عجباً بل السلامة فيها أعجب العجب
 ليس الجمال بأثواب تزينا إن الجمال جمال العقل والأدب
 ليس اليتيم الذي مات والده أن اليتيم يتيم العلم والأدب

ترجمه میبدی: نیست بلا در روزگار ما عجب، بلکه سلامت درو اعجب افراد مفهوم عجب است. نیست جمال بجامه ها که بیارائی آن را، بدرستی که جمال جمال علم و ادبست. نیست یتیم کسی که بحقیقت مُرد پدر او، بدرستی که یتیم، یتیم عقل و حسب است.

ترجمه حسینی: نیست بلا در روزگار ما عجب، بلکه سلامت در روزگار ما عجیب ترین عجیبهاست. نیست جمال بجامه ها که بیارائی آن را، بدرستی که جمال جمال علم و ادبست. نیست یتیم آنکس که پدر او مرده باشد بدرستی که یتیم یتیم فضل و هنر است.

يا عاشق الدنيا لغيرك وجهها ولتندمنّ اذا ارتك قفاها
 تحرّز من الدّنيا فإنّ فناءها محلّ فناء لا محل بقاء
 فصفوتها ممزوجة بكدورة وراحتها مقرونة بعناء

ترجمه میبدی: ای عاشق دنیا بغیر تست روی او، و بحقّ خدا که هرآینه پشیمان خواهی شد، چون بگریزد از تو. پرهیز کن از دنیا، پس بدرستی که پیش در این سرا محل فناست، نه محل بقا. خالص آن آمیخته است بکدورت و آسانی او پیوسته است برنج.

ترجمه حسینی: ای دوست دنیا مر غیر تراست روی او، و پشیمان میگرداند وقتی که بیند ترا در پس خود. دور باش از دنیا، بدرستی که دیدار او جای فناست، نه جای بقا. پس صافهای او آمیخته است بتیرگی و راحت او پیوسته برنج.

اغتنم ركعتين زلفي إلى الله إذا كنت فارغاً مستريحاً
 وإذا ما هممت بالنطق في الب اطلّ فاجعل مكانه تسبيحاً

ترجمه میبدی: غنیمت گیر دو رکعت را برای نزدیکی بخدا، چون باشی واپردازنده برآسوده. و چون آهنگ کنی بسخن گفتن در باطل، پس بگردان بجای آن «سبحان الله» گفتن.

ترجمه حسینی: غنیمت دان دو رکعت نماز کردن بسوی خدا، وقتی که باشی تو فارغ و راحت جوینده. وقتی که اندوهناک باشی بگفتن در باطل، پس بگردان بجای آن قول تسبیح.



تغرّب عن الاوطان في طلب العلي وسافر ففي الاسفار خمس فوائد
 تفرج همّ واكتساب معيشة وعلم واداب وصحبة ماجد
 فان قيل في الاسفار ذل ومحنة وقطع الفيافي وارتكاب الشدائد
 فموت الفتى خير له من مقامه بدار هوان بين واش وحاسد

ترجمه میبیدی: غریب شو از وطنها در جستن بزرگی، و سفر کن که در سفرهاست پنج فایده: واپردن اندوه، و کسب کردن وجه معیشت و علم و فرهنگها و صحبت بزرگوار. پس اگر گفته شود که در سفرها خواری و محنت است و بریدن بیابانهای بی آب و ارتکاب چیزهای سخت، پس مردن جوانمرد بهتر است مرو را از مقیم شدن او بخانه خواری، میان غمّاز و حاسد.

ترجمه حسینی: غربت کن از جایگاه خود در جستن بزرگی و سفرها کن پس بدرستی که در سفر پنج فایده است: خلاصی غم و کسب معیشت و علم و ادبها و صحبت بزرگان. پس اگر گویند که در سفر مذلت و محنت است و بریدن بیابانها و برگسستن سختیها، پس مردن جوانمرد بهتر است او را از نشستن او در سرای حقارت میان سخن چین و حاسد.

أبَيَّ إِنَّ مِنْ الرِّجَالِ بَهِيمَةَ فِي صُورَةِ الرَّجُلِ السَّمِيعِ الْمُبْصِرِ
 فَطَنَ لِكُلِّ رِزِيَّةٍ فِي مَالِهِ وَإِذَا أُصِيبَ بَدِينَهُ لَمْ يَشْعُرْ

ترجمه میبیدی: ای پسرک من! بدرستی که بعضی از مردان چهارپاست، در پیکر مرد شنوای بینا. زیرک است بهر مصیبتی که در مال اوست، و چون رسانیده شود مصیبت بدین او، نداند.

ترجمه حسینی: ای پسرک من بدرستی که از مردان چهارپای است در صورت مرد شنونده و بیننده. زیرک بهر مصیبتی در مال خود و چون مصیبت رسد بدین او، نداند.

عَلَيْكَ يَا خَوَانَ الصَّفَاءِ فَإِنَّهُمْ عَمَادٌ إِذَا مَا اسْتَجَدْتَهُمْ وَظُهُورٌ
 وَمَا بَكْثِيرُ أَلْفِ خَلٍّ وَصَاحِبٍ وَإِنَّ عَدُوًّا وَاحِدًا لَكَثِيرٌ

ترجمه میبیدی: فرا گیر برادران صفا را، چه بدرستی که ایشان ستونها آند، چون یاری خواهی ازیشان، و پشتها آند. و نیست بسیار از هزار دوست و یار، و بدرستی که یک دشمن هر آینه بسیار است.



ترجمه حسینی: بر تو باد به برادران بی کدورت، بدرستی که ایشان ستونند چون طلب معاونت کنی از ایشان و پشت توآند و نیست بسیار هزار دوست و یار و بدرستی که یک دشمن بسیار است.

رَبِّ فِتَى دَنِيَا مَوْفُورَةَ لَيْسَ لَهُ مِنْ بَعْدِهَا آخِرَةٌ
وَأَخِرُ دَنِيَا مَذْمُومَةٌ تَتَّبِعُهَا آخِرَةٌ فَآخِرَةٌ
وَأَخِرُ قَدْ حَازَ كِلْتَيْهِمَا قَدْ جَمَعَ الدُّنْيَا مَعَ الْآخِرَةِ
وَأَخِرُ يَحْرَمُ كِلْتَيْهِمَا لَيْسَ لَهُ الدُّنْيَا وَلَا الْآخِرَةَ

ترجمه میبدی: [چهار گروه در مردم جدا کرده ام ایشان را از یکدیگر، حالهای ایشان برهنه کرده آشکار است.]^۱ پس یکی دنیای او تنگ کرده شده است، از پی می آید او را آخرتی نیک. و یکی دنیای ستوده است، نیست مرورا از پس آن ثواب آخرت، و یکی بحقیقت فیروز شد بهر دو ایشان، بحقیقت جمع کرد دنیا را با آخرت و یکی از میان ایشان ضایع است، نیست مرورا دنیا و نه آخرت. ترجمه حسینی: بسا جوانمردی که دنیای او تمام کرده شده است، نیست مرو او را از پس دنیا، آخرت. و دیگری دنیای او بد بود تابع بود آن را آخرت فخرکننده. و دیگری بدرستی که باشد هر دو را نبود مرورا دنیا و نه آخرت.

لَا تَتَّهَمُ رَبِّكَ فِي مَا قَضَى وَهَوِّنِ الْأَمْرَ وَطَبِّ نَفْسَا
لِكُلِّ هَمٍّ فَرَجٌ عَاجِلٌ يَأْتِي عَلَى الْمَصِيحِ وَالْمَسِي

ترجمه میبدی: تهمت منه پروردگار خود را در آنچه حکم کرده و آسان کن کار را و خوش باش بنفس خویش. مر هر غمی را فرجی است شتابنده که می آید بر بامدادان کردن و شبانگاه کردن.

ترجمه حسینی: متهم مگردان پروردگار خود را در آنچه حکم کرد و آسان گردان کار را و خوش دار نفس را. و هر غمی را خلاصی عاجل است که بیاید بر صبح شده و شب شده.

إِذَا عَاشَ امْرُؤٌ سَتِينَ خَوْلَا فَنُصِفَ الْعَمْرَ تَمَحَّقَهُ اللَّيَالِي
وَنُصِفَ النُّصُفَ يَذْهَبُ لَيْسَ يَدْرِي لَغْفَلْتَهُ يَمِينَا عَنِ الشَّمَالِ

۱ ترجمه این بیت در ترجمه حسینی نیست، نگارنده برای تکمیل و نظم ابیات، از شرح میبدی آورده است.

وثلث النصف آمال وحرص وشغل بالمكاسب والعيال
 وباقي العمر اسقام وشيب وهمم بإرتحال وانتقال
 فجد المرء طول العمر جهل وقسمته على هذا المثل

ترجمه میبیدی: چون بزید مرد شصت سال، پس نیمه عمر می کاهد آن را شبها و نیمه نیمه می گذرد، نیست که داند برای غفلت خود دست راست را از دست چپ و سه یک نیمه امیدهاست و حرص و شغل بمکسبها و عیال. و باقی بیماریهاست و سفیدی مو و آهنگ کردن، کوچ کردن و از جایی به جایی رفتن. پس کوشش مرد در درازی عمر نادانیت و بخش کردن آن برین مثال است.

ترجمه حسینی: چون بزید مرد شصت سال پس نصف عمر بکاهاند او را شبها و نصف نصف بگذرد که نداند بهر غفلت خود راست از چپ. و سه یک نیم آرزوهاست و حرص و کارکردن بکسبها و عیال و باقی عمر بیماریست و پیری و اندوه برفتن و فروآمدن، پس جد مرد در درازی عمر باو اینست و قسمت برین مثال بود.

این ترجمه متعلق به رساله سوم از یک مجموعه است. رساله نخست متن، چهل سوره از تورات است، رساله دوم متن و ترجمه خطبه بی الف منسوب به امیرالمومنین × است که با جمله «حمدت من عظمت منته» آغاز میشود. رساله چهارم نیز ترجمه و متن برخی اشعار منسوب به امیرالمومنین × است و به عنوان ملحقات رساله سوم بشمار می آید. اما رساله سوم خود مستقل و دارای آغاز و انجام و انجامه است. متن به مشکلی و ترجمه به شنگرف کتابت شده است. خط متن نسخ تحریری معرب و ترجمه به نستعلیق شکسته است.

آغاز: بسمله؛ قال امیرالمومنین و امام المتّقین و وارث علم النّبیین و قائد الغرّ المحجّلین و وصیّ رسول ربّ العالمین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه الصلوات و السلام؛ انتخاب از دیوان حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه الصلوات و السلام، نفی نسب طینی و مدح علم دینی، الناس من جهة التمثال ...

انجام: ... و النفس تعلم أنّی لا أصادقها و لیت ارشد الأّحین اعصیها



ونفس میدانند بدرستی که من دوستی نکنم و نیست که مگر ره یابم، مگر وقتی که نافرمانی
او نمایم.

انجامه: تمت (کذا) الكتاب بعون الملك الوهاب، في شهر رمضان المبارك سنة اربع و
ثمانين و تسعمائة بيد كاتبه و مالکه الفقير الى الله الغنی محمدتقی بن مظفر الحسينی عفی
عنهما بالنبی والوصیّ العربی.

میرزا شیخ علی

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی
شماره ۹۹ | بهار ۱۳۹۹ | سال بیست و ششم

